

## قاضی پروردگان خاندان دامغانی

محمدحسین ساکت

قاضی دادگستری تهران

تکاپوهای فرهنگی و کوششهای فرهنگستانی (academic) قومس تا سده‌ی پنجم هجری نمود و درخشش بیشتری داشته است. پایداری کانونهای علمی گسترده در بیهق و نیشابور از سده‌ی پنجم به این سو، فر و فروغی برای خطه‌های همسایه نگذاشته است. نگاهی به یک دانشنامه‌ی سرگذشت نامه‌ای بزرگ مانند تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م: ۴۶۳ق. ۷۱-۱۰۷۰ م) این واقعیت را نشان می‌دهد که اندک دانشمندانی از قومس توانسته‌اند به ویژه در دانشهای علوم قرآنی، حدیث و فقه به چکاد ناماوری و ماندگاری گام نهند. آمدن نام کسانی مانند احمد بن محمد بن احمد سمنانی<sup>(۱)</sup>، احمد بن محمد بن منصور دامغانی<sup>(۲)</sup>، عبدالله محمد بن عبیده‌ی قومسی<sup>(۳)</sup>، محمد بن داود قومسی<sup>(۴)</sup>،

۱- ابوالحسن بن جعفر، تاریخ ۸۲/۴ [۲۲۶۰].

۲- ابوبکر، تاریخ ۹۶/۵ [۲۲۹۵]

۳- تاریخ: ۹۵/۱۰ [۵۲۱۶]

۴- ابونصر، تاریخ: ۲۵۳/۵ [۲۷۲۶]

محمد بن علی بن محمد دامغانی<sup>(۱)</sup>، محمد بن ابی بن غالب قومی<sup>(۲)</sup>، علی بن محمد ابن حاتم قومی<sup>(۳)</sup>، محمد بن یوسف بن عمرو قومی<sup>(۴)</sup> و نوح بن حیب بدشی قومی<sup>(۵)</sup> در کنار نام صدها دانشمند و حدیث‌دان نیشابوری، بیهقی، بخارایی، هروی، ابوردی، خراسانی و... ما را شگفت‌زده نمی‌سازد. با این همه، خطه‌ی پهناور و باستانی قومس توانسته است خاندان‌هایی دانشمندپرور و کاردان و کارگزار پرورش دهد و دیدگان کارشناسان تاریخ و سازمان قضایی اسلامی را به خود خیره سازد. اینک، با یکی از خاندان‌های دامغان که دادرسان و قاضی‌القضات‌هایی برجسته پرورانده است آشنا می‌شویم. پیش از آن، اجازه بفرمایید به کوتاهی درباره‌ی سازمان قضای القضاات و جایگاه آن در فرهنگ دادرسی مسلمانان سخن بگوییم.

### سازمان قضای القضاات چگونه پدید آمد؟

در آغاز، استانداران و فرمانداران به نمایندگی از سوی خلیفگان به دادرسی می‌نشستند. به هنگام فرمانروایی منصور دوانیقی، دومین خلیفه‌ی عباسی و پایه‌گذار شهر بغداد (۱۳۸-۱۵۸ ق. / ۷۷۵-۷۷۴ م.)، بیشتر از هر روزگار دیگر، بایستگی جدایی قوه‌ی قضایی از قوه‌ی اجرایی نمودار شد.<sup>(۶)</sup> در این هنگام، پدیداری سازمانی مستقل و چاره‌پرداز برای ساماندهی و دادرسی بایسته می‌نمود.

گسترش سرزمین‌های اسلامی در روزگار عباسیان، از یک سو، و گوناگونی دعوای حقوقی و کیفری میان مردم، از سوی دیگر، خلیفه را بر آن داشت تا به گماردن گروه فراوانی از دادرسان دست یازد. گزینش و گماردن دادرسان برای خلیفگان کاری مهم و

۱- ابو عبدالله، تاریخ: ۱۰۹/۳ [۱۱۱۳]

۲- ابو عبدالله، تاریخ: ۱۲۲/۳ [۱۱۷۴]

۳- ابوالحسن، تاریخ: ۶۵/۱۲ [۶۲۶۰]

۴- تاریخ: ۳۹۹/۳ [۱۵۲۵]

۵- ابومحمد، تاریخ: ۳۲۱/۱۳ [۷۲۹۰]

۶- عصام محمد شبارو، قاضی‌القضاة فی الاسلام، (بیروت، دارالنهضة العربیة، الطبعة الثانیة ۱۹۹۲ م.)، ص ۱۸.

پردردسر و وقت‌گیر بود. پدیداری سازمان تازه‌ی قاضی‌القضاتی (the Chief Judiciary) در تاریخ دادرسی اسلامی یکی از کارهای بزرگی بود که آن خلیفه را در اداره‌ی کارهای قضایی یاری می‌داد. دارنده‌ی این سمت نوبن قضایی، قاضی‌القضات (the Chief Kadi) نام داشت.

صلاحیتهای قضایی و اداری قاضی‌القضات بسیار گسترده و گوناگون می‌نموده است. به گفته‌ی ابوالحسن کازرونی (م: ۶۹۷ق. / ۱۲۹۷ م.)، مصالح مسلمانان، استواری پایه‌های دین، پابرجایی حقوق شرعی، رفتار به آیین پیامبری، ثبت گواهی عادل (عُدول) و عقد زناشویی میان مسلمانان از انگیزه‌های پدیداری منصب قاضی‌القضات بوده است که در فرمان برگماری‌اش رسیدگی به این کارها نگاشته می‌آمده است. افزون بر این، رسیدگی به دارایی و حقوق مالی یتیمان بر دوش قاضی‌القضات نهاده شده است.<sup>(۱)</sup> بدین‌گونه، کسانی که والاترین، گران‌سنگترین و بالاترین رده‌ها در میان وظیفه‌های دینی را به همین سمت قاضی‌القضاتی ویژگی داده‌اند، سخنی گزاف نگفته‌اند.<sup>(۲)</sup>

بژوهشگرانی که درباره‌ی تاریخ سازمان قضایی مسلمانان و حقوق عمومی (Public Law) اسلام به جستار و بررسی پرداخته‌اند برآنند که سازمان قاضی‌القضات در اسلام نمونه‌برداری و الگوبذیری از موبدان موبد ایران ساسانی است.<sup>(۳)</sup>

دادن و گرفتن لقبها و عنوانهای تشریفاتی، رسمی و افتخاری برای دارندگان آنها در جامعه‌ی مسلمانان نقشی سترگ و چشمگیر داشته است. دانشمندان، روحانیان، کارگزاران و کارمندان دیوانی و دولتی، قاضی‌القضاتها کسانی بوده‌اند که پیوسته نام و نشان و لقب و عنوان افتخاری، رسمی یا تشریفاتی گرفته‌اند. از آن جا که قاضی‌القضات

۱ - عبدالرزاق علی‌الینباری، منصب قاضی‌القضاة فی الدولة العباسیة منذ نشأته حتى نهاية العصر السلجوقی، (بیروت: الدار العربیة للموسوعات، الطبعة الأولى ۱۹۸۷ م.)، ص ۹۱.

۲ - فلقتندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، (قاهره: دارالکتب المصریة و بیروت: دار البیروتیة، بی تا.)، ج ۴، صص ۳۴-۳۵.

۳ - ینگریه، به محمد. حسین ساکب. «سازمان قاضی‌القضات در جهان اسلام»، نشریه‌ی دانشکده‌ی الهیات، مشهد، شماره‌ی ۳۷ و ۳۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶ شمسی)، صص ۵۷-۶۰.

بالاترین رده‌ی کارگزاران اداری دولت به شمار می‌آمده است، هنگامی که به نشست رسمی یا مشورتی و یا نشستهای تشریفاتی و همگانی درمی‌آمد، جز وزیر کسی بالاتر از او نمی‌نشسته است.<sup>(۱)</sup>

### فخرالدین ابوحامد دامغانی

اگرچه عنوان «فخرالدین»، برای نخستین بار، به توران‌شاه پسر قرا ارسلان بیک یکی از سلاجقه‌ی کرمان در یک سکه به تاریخ ۴۷۴ق./ ۱۰۸۱م. داده شد، ولی دیری نپایید که به دانشمندانی برجسته و به ویژه قاضیان نامبردار و قاضی القضاتها لقب فخرالدوله نیز ویژگی یافت. در روزگار مملوکان مصر (۶۳۸-۹۲۲ق./ ۱۲۵۰-۱۱۱۷م.) این لقب برای قضات و دانشمندان کاربرد فراوانی داشت.<sup>(۲)</sup>

محمدبن علی بن محمدبن علی دامغانی، که بیشتر با کنیه‌ی ابوعبدالله معروف است تا ابوحامد از خاندان دانش‌پرور دامغانی است که به سال ۴۷۸ق./ ۱۰۸۵م. در بغداد چشم به جهان گشود و در دبستان فقهی ابوحنیفه دانش آموخت. پدرش قاضی القضاات بود. همین که ابوحامد در حدیث و فقه به پیشرفت چشمگیری رسید، پیش پدرش به گواهی دادن پرداخت. کسی می‌توانست در دادگاه به گونه‌ای رسمی گواهی دهد که گذشته از پارسایی و دینداری، در دانشوری به جایگاهی رسیده باشد. به این دسته از کارمندان رسمی دادگاه «عُدول» یا «مُزکون» می‌گفتند. اصطلاح همتای دیگری به نام «مُعَدِّل» نیز کاربرد داشت. مزکیان و مُعَدِّلان پیوسته در دسترس قاضی بودند تا هرگاه نیاز می‌افتاد بی‌درنگ دادگاه را از چگونگی وضع گواهی دو سویِ دعوا آگاه سازند.<sup>(۳)</sup> به سخن دیگر، جرج و تعدیل گواهان با مزکیان و مُعَدِّلان و عُدول بود. خود این مُعَدِّلان

۱- حسن الباث، الاقباة الاسلامیة فی التاریخ و الوثائق و الآثار، (قاهره، مکتبة النهضة المصریة ۱۹۷۵)، ص ۷۴.

۲- همان، صص ۴۱۹-۴۲۰

۳- محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام. پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده‌ی سیزدهم هجری (مشهد: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان‌قدس رضوی، چاپ نخست، بهمن ۱۳۶۵)، صص ۱۹۳-۱۹۶.

در جرگه‌ی گواهان رسمی و تأیید شده درمی آمدند که اصطلاح «مُعدَّل» (به صیغه‌ی اسم مفعول) و «مُزکی» به آنان گفته می‌شد.

ابوحامد دامغانی در سال ۵۰۱ ق. / ۱۱۰۷ م. به وسیله‌ی پدرش به سمتِ مُزکی دست یافت. از آن پس، ابوحامد به نمایندگی پدرش در گوشه‌ی غربی یا حوزه قضایی غرب و جاهای دیگر بغداد به دادرسی پرداخت و «تاج القضاة» لقب یافت.<sup>(۱)</sup>

«تاج» واژه‌ای است که با ترکیب با واژه‌ی دیگر به عنوان لقب برای کسی به کار می‌رفت که در بالاترین رده‌ی آن شغل قرار داشت.

ابوحامد دامغانی در سال ۵۱۶ ق. / ۱۱۲۲ م. به عنوان فرستاده و نماینده راهی دربار شاه محمدخان پسر سلیمان، فرمانروای فرارود (ماوراءالنهر) گردید، ولی مرگ گریبانش را گرفت و در ۵۱۹ ق. / ۱۱۲۵ م. در آن جا جان داد و در شهر سمرقند به خاک سپرده شد.

این قاضی دامغانی تبار از خاندان دادرسی و درک و هوشمندی و دانش و ادب بود. پدر و نیای او از روزگار قائم‌بالله عباسی (۴۲۲ ق. / ۱۰۳۱ م.) از قومس به بغداد آمدند و در این شهر فرهنگ‌پرور و بلندآوازه، که دروازه‌ی تمدن غرب و شرق آن روز به شمار می‌آمد، میهن‌گزیندند. روزگار فخرالدین به دادگری و دانش و پژوهش درخشش گرفت. روز و شب ابوحامد با همگویی و همنشینی با دانشمندان و ادیبان و نشست و برخاست و گفت‌وگو با آنان می‌گذشت.<sup>(۲)</sup>

### عزالدین محمدبن احمدبن محمد دامغانی

یکی دیگر از پروردگان خاندان دامغانی عزالدین محمد بن احمد بن محمد دامغانی است که در بغداد پایه جهان‌گذاشت. او که از خاندان فقه و دادرسی و عدالت و نگارش و پژوهش بود و خود نیز والا و بانفوذ و توانگر می‌بود در بغداد به روشی نیکو و پسندیده

۱- حسن الباشا، ألقاب الاسلامیه ص ۲۲۹

۲ ابن فوطی شیبانی، مجمع‌الآداب فی معجم‌الافان، تحقیق محمدالکاکم (طهران: مؤسسه‌الطباعة و النشر، وزارة‌الشفاقة و الارشاد الاسلامی، الطبعة‌الاولی ۱۴۱۶ هـ)، ج ۳، ص ۱۵۹.

پرورش یافت و به شهاب‌الدین داود بن عبدوس (کشته‌ی سال ۶۶۱ق. / ۱۲۶۲م.) پیوست و با او به جله رفت. ابن عبدوس نمایندگی علی بهادر را برعهده داشت که داروغه‌ی (شحنه) بغداد بود.

عزالدین دامغانی نزد قاضی القضاة عزالدین احمد ابن زنجانی به سال ۶۸۱ق. / ۱۲۸۲م. گواهی داد و کارهای گرانباری مانند سرپرستی اوقاف و نمایندگی سلطان را در سال ۶۸۶ق. / ۱۲۸۷م. برعهده گرفت. پس از آن، عزالدین با احترام راهی شام شد و پیوسته برای دیدار جاهای زیارتی و عبادتی در رفت و آمد بود تا این که سرانجام، پس از سال ۷۰۰ق. / ۱۳۰۰م. آفتاب زندگی اش در بام شام غروب کرد.<sup>(۱)</sup> گفتنی است که لقب «عزالدین» بیشتر به قضات و دانشمندان داده می‌شد.<sup>(۲)</sup>

### مجدالدین ابوالمظفر حسین دامغانی حنفی

مجدالدین حسین دامغانی حنفی فرزند عزالدین دامغانی که هم استاد بود و هم تأییدکننده‌ی گواهان رسمی (معدّل) و خود نیز گواه رسمی و تأیید شده‌ی دادگاه (معدّل) به شمار می‌آمد، در محرم سال ۶۸۱ق. / ۱۲۸۲م. در بغداد چشم به جهان گشود. او از خاندان ریاست، عدالت، دادرسی و دانش بود که با پدرش قاضی القضاة عزالدین نیلی به گواهی نشست و با مولانا محی‌الدین ابن محیا، استاد دبستان حنفی، نشست و برخاست داشت و نزد او و قاضی تاج‌الدین علی بن ابی‌یمن ابی‌سبّاک دانش فقه آموخت. او به شیوه‌ی پدر و نیاکان خویش سرپرستی و تدریس مدرسه‌ی تشنه‌ی بغداد را برعهده داشت و از منش پسندیده‌ای برخوردار بود.<sup>(۳)</sup> مدرسه تشنه از مدرسه‌های کهن حنفی در بغداد بود که خمارتکین پسر عبدالله تشنه، فرمانروای مملوک، در حدود سال ۵۰۰ق. / ۱۱۰۶م. آن را بنیاد نهاد. این مدرسه تا میانه‌ی سده‌ی هشتم هجری /

۱- ابن فوطی، همان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- حسن الیاشا، الألقاب الإسلامية، ص ۱۵۲

۳- ابن فوطی، معجم الألقاب، ج ۴، ص ۴۱۷.

چهاردهم میلادی برپا بود و شاید به دست تیمور لنگ به هنگام یورش به بغداد در سال ۷۹۵ق./۱۳۹۲م. ویران گردید.<sup>(۱)</sup>

«مجدالدین» اصطلاحی بود که نویسندگان در روزگار مملوکان به کار گرفتند تا از برخی از نام‌های نویسندگان قبطی به ویژه نام «ماجد» جدا نماید.<sup>(۲)</sup>

### عمادالدین ابوالقاسم عبدالله دامغانی

عمادالدین، فرزند حسین بن احمد دامغانی، از خاندان عدالت و دادرسی، به سال ۵۶۴ق./۱۱۶۸م. در بغداد چشم به جهان گشود. او در رجب سال ۵۷۶ق./۱۱۹۰م. به دادرسی رسید.

پس از مرگ بخاری در سال ۵۹۳ق./۱۱۹۶م. از سوی ناصر، سی و چهارمین خلیفه‌ی عباسی (۵۷۵ق./۱۱۸۰م.) به کار دبیری دادگاه سرگرم بود و آنگاه از آن معاف شد و به درجه‌ی قاضی القضاتی رسید. عمادالدین چهارمین تن از خاندان دامغانی بود که به منصب قاضی القضاتی دست یافت و در سال ۶۱۱ق./۱۲۱۴م. از این مقام برکنار شد و در پایان ذی‌قعدة‌ی ۶۱۵ق./۱۲۱۸م. دیده از جهان فرو بست.<sup>(۳)</sup>

### عمادالدین ابوالفتح محمد دامغانی

عمادالدین ابوالفتح محمد دامغانی، فرزند عمادالدین ابوالقاسم عبدالله دامغانی، یکی دیگر از پروردگان خاندان قاضی پرورد دامغان بود که در سال ۵۴۸ق./۱۱۵۳م. در بغداد زاده شد و به سال ۵۷۵ق./۱۱۷۹م. در نزد پدرش به گواهی نشست و پس از آن به دادرسی بغداد دست یافت.

۱- عماد عبدالسلام رؤف، مدارس بغداد فی العصر العباسی، (بغداد، مطبعة دار البصری، الطبعة الاولى ۱۳۸۶ هـ/۱۹۶۶م.) ص ۴۸

۲- حسن الباشا، الالقاب الالقاب الاسلامیه، ص ۲۵۲

۳- حسن الباشا، الالقاب الاسلامیه، ص ۲۵۴

شایان یادآوری است که لقب «عمادالدین»، برای نخستین بار به قاضی ابوبکر محمد بن طیب بصری (م: ۴۰۳ق. / ۱۰۱۲م.) در بغداد داده شد.<sup>(۱)</sup> چنین پیداست که قضات فراوانی از آن پس، عمادالدین لقب گرفته‌اند.

### عمادالدوله ابوالحسن علی بن احمد دامغانی

نخستین قاضی القضاتی که ناصر، خلیفه‌ی عباسی پس از بیماری قاضی القضات زینبی گماشت، عمادالدوله دامغانی بود که در ۵۱۳ق. / ۱۱۱۹م. به جهان پا گذاشت. روزی عمادالدوله در جرگه‌ی عیادت‌کنندگان به بالین زینبی آمد و پس از درود و احترام قاضی القضات زینبی را دعا کرد. همین که عمادالدوله از جا برخاست و خواست تا زینبی را ترک گوید، زینبی با چشمان خود او را دنبال کرد و گفت: در آینده‌ای نزدیک این مرد قاضی القضات پس از من خواهد بود. همین‌گونه هم شد. زینبی از بستر بیماری برنخاست و جان سپرد. و عمادالدوله جای او را گرفت. عمادالدوله در روزگار مقتضی، سی و یکمین خلیفه‌ی عباسی (۵۳۰ق. / ۱۱۳۶م.) به سال ۵۴۳ق. / ۱۱۴۸م. به قاضی القضاتی رسید و برادرش ابومنصور محمد (م: ۵۴۶ق. / ۱۱۵۱م.) را به جانشینی خود به دادرسی گماشت. عمادالدوله در جمادی‌الآخر سال ۵۵۵ق. / ۱۱۶۰م. از این سمت برکنار شد و سپس در سال ۵۷۰ به این منصب بازگشت. هنگامی که ناصر، خلیفه‌ی عباسی، بیعت گرفت عمادالدوله را در منصب خویش پابرجا ساخت، عمادالدوله تا دم مرگ به سال ۵۸۳ق. / ۱۱۸۷م. در این سمت پایید.<sup>(۲)</sup>

گفتنی است که لقب «عمادالدوله» برای نخستین بار، به هنگام چیرگی معزالدوله‌ی دیلمی بر بغداد به سال ۳۳۴ق. / ۹۴۵م. به برادرش ابوالحسین علی بویه داده شد.<sup>(۳)</sup>

۱- حسن الباشا، الاقاب، ص ۴۰۸.

۲- ابن قوطوب، همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۳- حسن الباشا، همان، ص ۴۰۸.



## عمادالدین ابوالحسن علی دامغانی

یکی از دیگر دادرسان خاندان دامغانی که به منصب قاضی القضاة بغداد رسید عمادالدین ابوالحسن علی، پسر قاضی القضاة محمد بن علی دامغانی است که پس از کنارگذاشتن ابن سبیبی از همگی منصبهای وابسته به میراثها و اوقاف، این مشاغل به او سپرده شد. او در شوال سال ۵۰۱ ق. / ۱۱۰۷ م. با فرمانی از دارالخلافه بغداد «عمادالدین» لقب یافت. این قاضی القضاة دامغانی در محرم سال ۵۱۳ ق. / ۱۱۲۰ م. رخت از این جهان بربست. (۱)

شایان نگرش است که نام موفق الدین محمد بن عبدالله بن عمرالسیدی و ابوالعلاء الکافی سهیل بن حسن بن محمد بن عبدالله بن عمرالسیدی و ابوالعلاء الکافی سهیل بن حسن بن محمد از بسطام و غیاث الدین عبداللطیف بن علی اسدی و ابوالحارث موفق الدین لیث بن علی بن محمد بن اسماعیل از سمنان در کنار تنی چند از قضاة خطه‌ی قومس، چندان بلندآوازه بود که ابن فوطی (م: ۷۲۳ ق. / ۱۳۲۳ م.) برگهایی از کتاب معجم‌اللقاب خویش را بدان ویژگی دهد. (۲)

در پایان یادآور می‌شویم که دانشیان و قاضیان پرورده‌ی یک خاندان در یک شهر یا سرزمین نشانگر ریشه‌دار بودن دانش و فضیلت و همواری بستر دانش‌پژوهی و دانش‌گستری در آن جاست. خطه‌ی باستانی و دانش‌پرور قومس در آسمان پهناور فرهنگ و ادب و هنر ایران‌زمین، شهابهایی درخشان و ماندگار افکنده است.

۱- همان، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲ برای نمونه بنگرید به معجم‌اللقاب، ص ۲، ص ۲۴۳ و ج ۲، ص ۱۷